

بررسی رده‌شناختی افعال کمکی در زبان فارسی

والی رضایی^{۱*}، مزگان نیسانی^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۲/۱۱/۲۴

پذیرش: ۹۳/۲/۱۳

چکیده

این جستار به بررسی کاربرد افعال کمکی فارسی در مقایسه با برخی از زبان‌های اروپایی می‌پردازد و موضوع آن محدود به مقوله‌هایی نظیر نمود استمراری و کامل، زمان آینده و ساخت مجهول است. ابتدا به بررسی چگونگی استفاده از افعال کمکی در زبان فارسی می‌پردازیم و سپس با مقایسه این زبان با دیگر زبان‌هایی که از این روش برای رمزگذاری این مقولات بهره می‌برند، می‌کوشیم تا به تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کاربرد این‌گونه افعال اشاره نماییم. بدین‌منظور داده‌های زبان فارسی را از گفتار روزمره، رسانه‌ها و کتب و داده‌های زبان‌های دیگر را از کتب دستور و منابع اینترنتی جمع‌آوری نموده و در چارچوب رده‌شناسی مورد تحلیل قرار داده‌ایم. مطالعه زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که کاربرد هر یک از این افعال کمکی امری تصادفی نبوده، بلکه دارای مراحل تکامل تاریخی و دستوری متفاوت بوده است. زبان فارسی به‌طور کلی گرایش به کاربرد فعل «بودن» برای نمود کامل و فعل «داشتن» برای استمرار دارد و از لحاظ کاربرد فعل کمکی در نمود کامل شباهت بیشتری به زبان‌های ژرمنی دارد. از سوی دیگر زبان فارسی تمایل به استفاده از افعالی برای زمان آینده دارد که مفهوم خواستن و اراده را دربردارند. نهایتاً در این نوشتار با مقایسه بین‌زبانی افعال کمکی براساس بسامد کاربرد آن‌ها، سلسله‌مراتب نشان‌داری آن‌ها را در هر مورد معرفی نموده و وضعیت زبان فارسی را نسبت به این سلسله‌مراتب‌ها مشخص می‌نماییم.

واژگان کلیدی: رده‌شناسی، افعال کمکی، نمود کامل، نمود استمراری، زمان آینده، مجهول.

دوماهانامه جستارهای زبانی
شماره پیاپی ۲۳، آذر و دی ۱۳۹۴، صص ۱۹-۲۳



۱. مقدمه

این جستار در پی استخراج و تبیین الگوهای کاربرد افعال کمکی^۱ در نمودهای کامل و استمراری، زمان آینده و مجهول زبان فارسی در مقایسه با برخی از زبان‌های اروپایی می‌باشد؛ به عبارتی به بررسی آن دست از زبان‌هایی می‌پردازد که از این افعال برای رمزگذاری این مفاهیم استفاده می‌کنند. از سوی دیگر سعی بر آن است که با مقایسه رده‌های کاربرد این افعال در زبان‌های مختلف بتوان به شباهت‌ها و تنوعات پی برد و به دنبال آن، گرایش‌های جهانی در ارتباط با این مسئله به دست داده شوند و جایگاه زبان فارسی در سلسله‌مراتب نشاننداری تعیین گردد؛ بنابراین این مقاله در پی پاسخ به پرسش زیر است:

آیا افعالی که در زبان فارسی جهت بیان نمودهای کامل و استمراری، زمان آینده و جهت مجهول، دستوری شده، زبان ویژه هستند یا تابع الگوهای جهانی‌اند که در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود؟

فرضیه ما در این تحقیق این است که دستوری شدن فعل‌های بودن، داشتن، خواستن و شدن برای بیان نمود کامل، نمود استمراری، زمان آینده و ساخت مجهول در زبان فارسی یک امر زبان ویژه نیست، بلکه دارای یک الگوی رده‌شناختی است که در زبان‌های دیگر جهان نیز یافت می‌شود. در این مقاله افعالی را فعل کمکی در نظر می‌گیریم که به هر دو صورت فعل اصلی و ناقص به کار روند. گفتنی است که «شاید» و «ممکن بودن» را نمی‌توان به عنوان فعل اصلی به کار برد چرا که تنها دارای صورت ناقص هستند؛ بنابراین در دسته وجهی قرار می‌گیرند، درحالی‌که فعل «بودن» به صورت فعل اصلی به کار می‌رود. صورت‌های ناقص این فعل وندهای تصریفی «ام»، «ای»، «است» و غیره می‌باشد. افعال کمکی مورد نظر این مقاله در زبان فارسی فعل‌های «بودن»، «داشتن»، «شدن» و «خواستن» هستند. از آن جمله افعال *will*, *be* و *have* در زبان انگلیسی می‌باشند که برای بیان مفاهیم زمانی، جهت و نمود به کار می‌روند.

برای نیل به اهداف تحقیق داده‌های زبان‌های دیگر را از مقالات و کتاب‌های دستور زبان‌های دیگر و همچنین جست‌وجو در اینترنت جمع‌آوری نموده‌ایم، داده‌های زبان فارسی را نیز از کاربرد روزمره این دست از افعال، رسانه‌ها، مان‌ها و کتب مختلف استخراج نموده‌ایم.

۲. مباحث نظری

اندرسون فعل کمکی را آن عنصر واقع بر پیوستار فعل واژگانی-وند نقشی می‌داند که به‌نوعی از معنا تهی گشته و برای بیان یک یا بیش از یک مقولهٔ برجستهٔ فعلی، مانند مقوله‌های نمودی، وجهی، زمانی، قطبیت و جهت، دستوری شود؛ بنابراین افعال کمکی را می‌توان عناصری در نظر گرفت که در ترکیب با افعال واژگانی گروه‌های فعلی تک‌بندی را تشکیل می‌دهند که از درجه‌ای از تهی‌شدن معنایی برخوردارند و کم‌وبیش نقش دستوری قابل تعریفی دارند. (Vide. Anderson, 2006: 4-5).

اساسی‌ترین نقش افعال کمکی از منظر رده‌شناسی، رمزگذاری و یا امکان رمزگذاری زمان، نمود و وجه است. هریک از این مقولات به زیرمقولاتی تقسیم می‌شوند. مقولهٔ زمان ابتدا به سه نوع گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود. سپس هریک از آن‌ها نیز به زیرمقوله‌های دیگری قابل تفکیک هستند. افعال کمکی معمولاً برای رمزگذاری گستره‌ای از مقولات وجهی نیز به کار می‌روند. این‌ها شامل مقولات مختلفی می‌شود که به‌طور سنتی تحت عنوان کلی‌تر وجهیت مطرح شده‌اند؛ مانند وجه واقعی، اجباری^۲ احتمالی^۳ و غیره. نمود و نوع عمل^۴ نیز از آن دست نقش‌های معمول افعال کمکی در سطح زبان‌ها می‌باشند. ازجمله مفاهیم معمول نمودی می‌توان به نمود کامل، ناقص، استمراری، مستمر، عادی، تخمینی، پایانی و غیره اشاره کرد (Vide. Anderson, 2006: 31-32). عمده‌ترین افعال کمکی در زبان انگلیسی عبارت‌اند از: *do, be* و *have* به‌عنوان مثال *she is learning* نمونه‌ای از کاربرد فعل کمکی *be* در زبان انگلیسی است (Vide. Crystal, 2003: 44). همان‌گونه که پیداست افعال وجهی زیرمجموعه‌ای از افعال کمکی هستند و بنابراین با افعال کمکی اشتراکاتی دارند. بنابراین می‌توان گفت که تمام افعال وجهی فعل کمکی هستند اما الزاماً تمام افعال کمکی وجهی محسوب نمی‌شوند. به این ترتیب، در زبان انگلیسی سه نوع فعل کمکی قابل تعریف است: *افعال کمکی زمانی*، *افعال کمکی پرسشی-منفی‌ساز^۵* و *افعال کمکی وجهی*. افعال کمکی زمانی بیشتر برای مقولهٔ دستوری زمان، نمود و جهت فعل به کار می‌روند. افعال کمکی زمانی در زبان انگلیسی عبارت‌اند از: *shall, have, will, be*. این افعال به فعل‌های اصلی متصل شده و معانی استمراری، مجهول، کامل و آینده تولید می‌کنند؛ درحالی‌که افعال کمکی پرسشی-منفی‌ساز به همراه صورت اصلی فعل برای تولید پرسش، نفی و صورت‌های تأکیدی به



کار می‌روند (Vide. Swan, 1995: 84). از طرفی افعال کمکی وجهی، بیانگر نظر و عقیده گوینده می‌باشند و از جمله برای بیان قضاوت، ارزیابی و قصد به کار می‌روند (Vide. Sweetser, 1997: 40-42; Hoyer, 1997: 49). به‌عنوان مثال در زبان فرانسه بایستن، خواستن، دانستن، توانستن، باورداشتن، پنج فعل مدال یا وجهی هستند که یک گزاره را معین و مشخص می‌کنند و خود کاری انجام نمی‌دهند. اما این افعال با بسیاری از افعال دیگر ترکیب می‌شوند و این ترکیب شرایط بافتی و معنایی آن‌ها را تغییر می‌دهد؛ مثلاً من می‌خواهم شنا کنم، با من می‌خواهم تروتمند شوم متفاوت است. از طرفی همین افعال توانایی تعیین شرایط تعاملی و بینافردی دارند؛ برای مثال من می‌خواهم ببینمش از «من» شروع می‌شود و به «دیگری» گسترده می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت روابط انسانی از جایگاهی در افعال وجهی برخوردار است. به این ترتیب افعال دسته اول ممکن است به‌عنوان فعل اصلی نیز به کار روند، درحالی که افعال دسته سوم تنها به‌صورت ناقص مورد استفاده قرار می‌گیرند و همیشه به همراه آمدن فعل اصلی با آن‌ها الزامی است.

اندرسون (2006) دیدگاهی نقشی-ساختی^۱ پیرامون افعال کمکی دارد. وی ضمن بررسی جنبه‌های مختلف و مطالعه رده‌شناختی این مقوله به بحث دستوری‌شدن و منبع واژگانی این افعال پرداخته است و منابع واژگانی زیر را برای این افعال قائل است:

جدول ۱ منبع واژگانی افعال کمکی (Vide. Anderson, 2006: 340)

افعال کمکی	Be	Have
	Sit	Show
	Begin	become
	Finish	Do
منبع واژگانی افعال کمکی	Must	Permit
	see	Hit
	Leave	Put

لوژاندر^۲ (2007) بر این باور است که افعال کمکی «بودن» و «داشتن» در بسیاری از بافت‌های زبانی در زبان‌های جهان به کار می‌روند. لوژاندر (*Ibid*) به مقایسه بین زبان‌ها و چگونگی کاربرد این افعال کمکی اشاره کرده است و نشان می‌دهد که چگونه زبان‌ها در سلسله‌مراتبی که می‌توان

برای افعال کمکی به دست داد، جای می‌گیرند. این سلسله‌مراتب از یک سمت با زبان اسپانیایی (فقط فعل «داشتن») شروع شده و در سوی دیگر به زبان بلغاری (فقط فعل «بودن») ختم می‌شود. در این مقاله نیز با استفاده از داده‌های لوژاندر، جایگاه زبان فارسی را نیز از منظر این دو فعل خواهیم یافت و از لحاظ سلسله‌مراتبی آن را در جایگاه مناسب قرار می‌دهیم و سپس به مقایسه کاربرد افعال کمکی دیگر در زبان فارسی از منظر رده‌شناسی خواهیم پرداخت.

نغزگوی کهن (۱۳۸۹) کلیه امکانات دستوری را که برای بیان مقوله‌های دستوری «زمان»، «وجه» و «نمود» به کار می‌رود، «وجهی» نامیده است. او معتقد است که از منظر تاریخی وجهی-شدگی نوعی دستوری‌شدگی محسوب می‌شود. وی امکانات دستوری حاصل از وجهی‌شدگی را به صورت کلمه نقشی، واژه‌بست و وند تصریفی تقسیم‌بندی کرده است. از این میان، کلمات نقشی و واژه‌بست‌ها را در زمره افعال وجهی قرار داده است. نغزگوی کهن در ادامه، دستوری‌شدگی را عامل اصلی هویدا شدن فرآیندهای دستوری معرفی کرده است و می‌نویسد که در این رهگذر کلمات قاموسی با از دست دادن برخی از مشخصه‌های معنایی خود به صورت کلمات نقشی درمی‌آیند. کلمات نقشی نیز ممکن است به صورت واژه‌بست و درنهایت، به صورت وند تصریفی درآیند. اندرسون در تعریف دستوری‌شدگی آن را دال بر حداقل دو تغییر مدرج غیر مرتبط می‌داند که یکی از واژگانی به دستوری است و دیگری از بیشتر دستوری به کمتر دستوری است و قائل به این سلسله‌مراتب است (Vide. Anderson, 2006: 334-334):

فعل واژگانی < فعل کمکی > وند < Ø

نغزگوی کهن (۱۳۸۹) با الهام از هاپر و تراگو ترتیب تاریخی «۱» را ارائه داده است (Vide. Hopper & Traugott, 2003: 7) که می‌توان آن را نوعی سلسله‌مراتب نشاننداری نیز در نظر گرفت:

جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی

به این ترتیب، تمام امکانات دستوری زبان، ریشه در واژگان زبان دارند. بنابراین افعال وجهی هم با پیروی از این ترتیب در زمره کلمات نقشی جای می‌گیرند که از افعال قاموسی حاصل شده‌اند؛ به این معنا که بیشتر آن‌ها در اولین مراحل تغییرات دستوری‌شدگی قرار دارند. وی اظهار می‌دارد که ممکن است افعال وجهی آزاد تبدیل به واژه‌بست شوند. نغزگوی کهن ابراز می‌دارد که در دستورها صورت واژه‌بست‌شده نیز فعل وجهی محسوب می‌شود؛ به عنوان



نمونه، در زبان انگلیسی صورت‌های *will* و *ll* معادل یکدیگرند. واژه‌بست، آخرین مرحله فرآیند دستوری‌شدگی نیست، بلکه ممکن است زمانی به وند تصریفی تبدیل شود. نغزگوی کهن سپس با طرح این سؤال که «اگر وندی تصریفی از افعال قاموسی نشأت گرفته باشد و همان نقش‌های فعل وجهی را بازی کند، آیا باز می‌توان آن را فعل وجهی نامید؟»، تفاوت بین افعال وجهی و افعال کمکی در زبان انگلیسی و فارسی را مطرح می‌کند و می‌گوید: مطمئناً با اصطلاح فعل وجهی یا فعل کمکی که در فارسی کاربرد دارد و معمولاً معادل *Auxiliary* در زبان انگلیسی است، نمی‌توان به این سؤال پاسخ مثبت داد. وی مشکل را در اصطلاح «فعل کمکی» می‌بیند و به جای آن پیشنهاد می‌کند از اصطلاح «وجهی» استفاده شود تا این مشکل مرتفع شود (نک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۹).

۳. پیشینه تحقیق

رده‌شناسی زبان به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری بین‌زبانی می‌پردازد تا طبقه‌بندی قابل قبولی از مقولات زبانی در زبان‌ها به دست دهد. این رشته با تحقیقات زبان‌شناسان تاریخی قرن نوزدهم همچون اشلگل، شلایخر و هومیولت آغاز شد و در قرن بیستم با مطالعات گسترده گرینبرگ ادامه پیدا کرد و اکنون به یکی از رویکردهای مهم در زبان‌شناسی تبدیل شده است. گلفام (۱۳۷۹) معتقد است که در خلال جست‌وجو برای طبقه‌بندی زبان‌ها، اشتراکات زبانی آشکار می‌شوند و مطالعات رده‌شناسی دوشادوش و همسو با مطالعات مربوط به جهانی‌های زبانی به پیش می‌روند. وی در ادامه بیان می‌کند که واقعیت این است که اصول اساسی حاکم بر ساختار همه زبان‌ها بر بنایی مشترک استوار است. در این محدوده جهانی‌های زبانی قرار دارند که ساختارهای ممکن و ناممکن را در یک زبان تعیین می‌کنند. بررسی رده‌شناسی کاربرد افعال کمکی نه‌تنها ما را در رسیدن به یک گرایش جهانی در این مورد هدایت می‌کند، بلکه کمک می‌کند بتوانیم روند تاریخی تغییرات ساختاری افعال کمکی را با هم مقایسه کرده و نشان دهیم که هر یک از زبان‌ها در چه مرحله‌ای قرار گرفته است و چرا برخی از زبان‌ها مسیری متفاوت را پیموده‌اند. در زبان فارسی مطالعاتی در زمانی، در مورد روند دستوری‌شدن افعال کمکی انجام گرفته است. سبزواری (۱۳۸۳) به بررسی روند تحول سه فعل کمکی «خواستن»، «شدن» و «داشتن» پرداخته است. وی نشان داده است که تا دوره میانه، زبان فارسی کاربرد کمکی نداشته است.

این عدم کاربرد افعال کمکی به واسطه حفظ معنای اصلی خود همچنان مشهود است. وی در مورد فعل «خواستن» می‌نویسد که کاربرد این فعل، گسترده است و ممکن است با فعل کمکی «خواستن» یکی تلقی شود؛ چرا که این فعل کمکی با وجود این‌که نشانگر زمان آینده است، لیکن معنای خواست و اراده را در خود حفظ کرده است. در زبان‌های ایرانی میانه غربی، از زمان مضارع در وجه اخباری برای ساخت زمان آینده استفاده می‌شده است. در این دوره، دیگر صورت صرفی دوره باستان برای بیان آینده کاربردی ندارد. در دوره میانه، فعل «خواستن» معنای اراده و تصمیم داشته و به‌عنوان همکرد در افعال مرکب به کار می‌رفته، ولی کاربرد کمکی نیافته است. در این روند دستوری شدن می‌توان مثال‌های زیر را مشاهده کرد:

۱. پس دانایان که نامه خواهند ساختن ایدون سزد که هفت چیز به جای آرند، مر نامه را؛
۲. فردا دوستان را خواهیم دیدن؛
۳. من چه کرده‌ام که مرا بخواهی کشت؛
۴. آنچه زنده‌اند، جمله بخواهند مرد؛

روند دستوری شدن را می‌توان از لحاظ ترتیب تاریخی از «۲» به «۴» مشاهده کرد و دید که این روند چگونه به دریافت معنای زمان آینده از فعل اراده و تصمیم منجر شده است. دبیرمقدم بر این باور است که دستوری شدن فعل اصلی «خواستن» به منظور بیان آینده از نظر شناختی قابل تبیین است. از نظر ایشان در ذهن سخنگویان زبان فارسی بین مفهوم خواستن که تحقق احتمالی آن در آینده است و زمان آینده ارتباط وجود دارد (نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

سبزواری (۱۳۸۳) «شدن» را نیز نمونه‌ای از دستوری شدن می‌داند و می‌نویسد که فعل «شدن» علاوه بر معنای کمکی در ساخت مجهول، فعل اسنادی هم هست و در تمامی موارد جانشین افعال کمکی مجهول‌ساز پیشین زبان فارسی همچون «ایستادن» و «باشیدن» شده است. صورت فرضی این فعل در زبان فارسی باستان، /ʃu-ta/ و در فارسی میانه /ʃud/ بوده است. /ʃu/ صورت ضعیف ریشه /ʃaw/ به معنای رفتن است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۲؛ سبزواری، ۱۳۸۳).

۵. ز کاخ همایون به هامون شدند؛

۶. چو بهمن به زاوستان خواست شد/ چپ آوازه افکند، از راست شد.

گلفام و همکاران (۱۳۹۰) نیز به مطالعه پیرامون فعل «شدن» از منظر شناختی پرداختند.



ایشان معتقدند که فعل «شدن» یکی از پربسامدترین افعال در زبان فارسی است که نقش مهمی در ساخت مجهول دارد. مطالعه ایشان با در نظر گرفتن فضای معنایی فعل «شدن» انواع مختلف ساخت‌های حاوی این فعل را متشکل از یک شبکه معنایی می‌داند که در آن جزء فعلی «شدن» معنامند است. بنابراین برخلاف مطالعات پیشین که مجهول را صرفاً نحوی و فاقد معنا می‌پندارند، بر پایه مطالعه ایشان فعل «شدن» به‌عنوان جزء فعلی ساخت مجهول، اتفاقی نیست، بنابراین ساخت مجهول، ساختی تحلیلی‌پذیر است و حاصل گسترش معنایی کاربردهای مختلف فعل «شدن» می‌باشد.

دبیرمقدم استدلال می‌کند که ساخت مجهول با فعل «شدن» نوعی نوآوری زبانی بوده است؛ چرا که در گذشته این فعل فقط حالت حرکتی داشته است؛ دوم این‌که این فعل هیچ‌گاه همراه اسم مفعول فعل متعدی و صفت به کار نرفته است و سوم این‌که در فارسی هنوز افعالی وجود دارند که معنای حرکتی خود را حفظ کرده‌اند (نک. دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۳۳).

دبیرمقدم (نک. همان) انواع مجهول در فارسی باستان را به‌صورت زیر آورده است:

الف. مجهول‌های صرفی که از پیوند پسوند *ya* به فعل معلوم حاصل می‌شوند.

ب. مجهول‌های غیر صرفی که از ترکیب اسم مفعول و فعل کمکی «بودن» یا تنها اسم مفعول بدون فعل کمکی «بودن» حاصل می‌شده است.

به این ترتیب زبان فارسی از گرایش خود به مجهول صرفی کاسته است و تمایل به ساخت مجهول غیر صرفی پیدا نموده است. دبیرمقدم این پدیده را یکی از نشانه‌های گرایش زبان فارسی نوین به رده زبان‌های تحلیلی دانسته است (نک. همو، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

شریعت (۱۳۷۹) ساخت مجهول را رابطه بین مسند و مسندالیه می‌داند که در آن هر آنچه در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد مسندالیه است. وی همچنین به این نکته به‌خوبی اشاره کرده است که در گذشته به جای «شدن» از «آمدن» و «افتادن» استفاده می‌شده است؛ به طوری که در شعر زیر «گفته آید» به معنای مجهول در نظر گرفته شده است:

۷. خوش‌تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران

بر این اساس «آمدن» برای بیان مجهول به کار می‌رفته است. به نظر می‌رسد میان فعل «شدن» برای ساخت مجهول و مفهوم رفتن باید رابطه‌ای وجود داشته باشد.

فعل «داشتن» نیز همین روند را طی کرده و از معنای اصلی خود دور شده است و معنای

دستوری به خود گرفته است. ابوالقاسمی فعل «داشت» را که برگرفته از «دار» زبان فارسی است، نوعی قیاس از «کار» و «کاشت» می‌داند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵)؛ پس معنای استمراری را می‌توان به صورت نهفته در بطن مثال «۸» از زبان فارسی پهلوی مشاهده کرد:

8. Wastarag – iz ham-gonag, be an i pad tan dared.

جامه نیز به همان‌گونه است، مگر آن را که بر تن داشته باشد.

۹. اف تو محروم می‌دارد تو را / ترک آن پنداشت کن، در من در آ!

۱۰. رقیبانی که مشکو داشتندی / شکرلب را کنیز انگاشتندی!

قلعه‌خانی (۱۳۸۶) به طور مفصل به بررسی افعال کمکی در فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی پرداخته است. وی نشان داده که این افعال روند دستوری شدن را پیموده‌اند تا به صورت امروزی درآمده‌اند. از منظر رده‌شناسی، منصوری (۱۳۸۸) به بررسی ساخت‌های مجهول پرداخته است و از این رهگذر به فعل «شدن» در ساخت‌های مجهول اشاراتی کرده است.

بنتلی و ایسورسون^۸ (۲۰۰۳) به بررسی افعال کمکی نمود کامل در زبان‌های رمانس و ژرمنی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که از لحاظ صرفی- نحوی علاوه بر زمان، نشان‌دهنده نمود نیز هستند. این موارد با استفاده از قواعد صرفی حساس به معنا قابل تجزیه و تحلیل هستند. آن‌ها نشان داده‌اند که در زبان‌های ژرمنی و رومیایی، فعل کمکی *داشتن* را بیشتر افعال گذرا و نارگتیوها^۹ برمی‌گزینند، درحالی‌که فعل کمکی بودن را بیشتر ساختارهای نامفعولی^{۱۰} انتخاب می‌کنند.

در نهایت باید گفت که شمار مطالعات درباره افعال کمکی قابل توجه است که این مسئله حاکی از اهمیت این موضوع است. هریک از مطالعات از منظری به مطالعه این مقوله پرداخته‌اند. کتب بسیاری نیز در این زمینه نگاشته شده است که مفصلاً و به طور جامع ابعاد مختلف این مسئله را مورد بررسی قرار داده‌اند. لیکن در مقایسه با زبان‌های اروپایی، افعال کمکی زبان فارسی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و بنابراین مطالعه این جنبه از زبان فارسی حائز اهمیت است.



۴. مقایسهٔ افعال کمکی در زبان فارسی با زبان‌های اروپایی

در این بخش به مقایسهٔ بین‌زبانی افعال کمکی «بودن» و «داشتن» برای تولید نموده‌های کامل و استمراری، فعل «شدن» و «بودن» برای تولید صورت‌های مجهول و فعل «خواستن» و «تمایل‌داشتن» برای تولید زمان آینده می‌پردازیم. ابتدا به بررسی دو مورد از پرکاربردترین و معمول‌ترین افعال کمکی در زبان‌های دنیا پرداخته، سپس به ساختارهایی که تنوع بین‌زبانی بیشتری دارند، می‌پردازیم.

۴-۱. مقایسهٔ بین‌زبانی افعال کمکی «بودن» و «داشتن»

سوارس^{۱۱} (2000) اظهار داشته که توزیع افعال کمکی در زمان حال کامل در زبان‌های مختلف به صورت تصادفی نیست. وی نشان داده است که کاربرد افعال نامفعولی^{۱۲} دارای نمود پایانی ذاتی^{۱۳} و رویدادی شامل کنش‌رو^{۱۴} می‌باشد. این در حالی است که افعال نالارگتیو، رویدادی پایان‌پذیر را نشان داده که دارای موضوع عاملی^{۱۵} می‌باشد. بنابراین سوارس جدولی را طراحی کرده و در آن سلسله‌مراتب کاربرد افعال کمکی^{۱۶} را به نمایش گذاشته است. باید دقت داشت که افعال بررسی‌شده در این نمودار همگی از افعال تک‌موضوعی انتخاب شده‌اند؛ بنابراین افعال اصلی فقط یک موضوع دارند. نگارندگان، زبان فارسی را نیز در این جدول گنجانده‌اند و نیز مثال‌های منبع را به فارسی ترجمه کرده‌اند.

توزیع افعال کمکی در زمان حال کامل در برخی از زبان‌های ژرمنی و رمانس و نیز زبان فارسی بدین شرح است (در تمام موارد از فعل «بودن» استفاده شده است):

۱۱. ماریا آمده است.

Maria est venue (ایتالیایی) / Maria é venuta (آلمانی) / Maria ist gekommen (فرانسسه) / Maria amade ast (فارسی)

جدول ۲ سلسله‌مراتب کاربرد افعال کمکی (Vide. Sorace, 2000)

نوع	مثال	فرانسه	هلندی	آلمانی	ایتالیایی	فارسی
تغییر مکان	علی آمده است.	بودن	بودن	بودن	بودن	بودن
تغییر حالت	علی مرده است.	بودن	بودن	بودن	بودن	بودن
	علی ناپدید شده است.	داشتن	بودن	بودن	بودن	بودن/شدن
تداوم حالت	نگرانیش ادامه داشته است.	داشتن	داشتن	داشتن	بودن	بودن
وجود حالت	دایناسورها وجود داشته‌اند.	داشتن	داشتن	داشتن	بودن	بودن
فرآیندهای کنترل‌ناپذیر	علی داشت می‌لرزید.	داشتن	داشتن	داشتن	داشتن	داشتن
فرآیندهای حرکتی	علی دویده است.	داشتن	داشتن	بودن	داشتن	بودن
فرآیندهای غیر حرکتی	علی کار کرده است.	داشتن	داشتن	داشتن	داشتن	بودن

اهمیت جدول «۲» در نشان‌دادن ساختارهای تک‌موضوعی به‌صورت بین‌زبانی است. گروهی از افعال تک‌موضوعی که فعل «بودن» را برمی‌گزینند و در زبان فارسی مشاهده می‌شود، در دیگر زبان‌ها نیز با فعل «بودن» ساخته می‌شود. لوژاندر (2007) می‌نویسد که الگوی مشاهده‌شده در جدول با توجه به وجود زبان‌هایی چون زبان اسپانیایی (که در تمام موارد فعل کمکی داشتن را به کار می‌برد) و زبان بلغاری (که فقط از فعل کمکی بودن استفاده می‌کند) قابل تأیید است. او ادامه می‌دهد که لازم است در تعریف سلسله‌مراتب کاربرد افعال کمکی تجدید نظر شود؛ چرا که در زبانی واحد، برای بیان یک وضعیت، ممکن است افعال کمکی متفاوتی به کار روند. در زبان فرانسه فعل *mourir* (مردن) همراه فعل *بودن* به کار می‌رود؛ درحالی که *pourrir* (فرسوده شدن) همراه فعل *داشتن* به کار می‌رود. در تقسیم‌بندی جدید لوژاندر (2007) سلسله‌مراتبی جهانی برگزیده شده و سپس افعال اصلی براساس آن‌ها



دسته‌بندی می‌شوند، سپس با مقایسهٔ افعال مشخص می‌شود که کدام یک از این گروه‌ها فعل بودن و کدام گروه فعل داشتن را برمی‌گزینند. وی این دسته‌بندی جدید را دسته‌بندی رویدادی^{۱۷} نامیده است که براساس مشخصاتی همچون «جابه‌جایی ذاتی^{۱۸}»، «ناهمگونی^{۱۹}»، «پایان‌پذیری^{۲۰}»، «تغییر مسیر»، «حالت»، «ارادی ذاتی^{۲۱}» و «حرکت درونی» تقسیم‌بندی انجام می‌گیرد.

مشخصه‌های مطرح‌شده همگی اساس واژگانی کاربرد افعال کمکی هستند. به‌این‌ترتیب افعالی که از لحاظ نمونهٔ اعلی، فعل کمکی «بودن» را برمی‌گزینند، همگی به‌نوعی تغییر پایان‌پذیر حالتی یا مکانی را نشان می‌دهند. گفتنی است با این حال، همهٔ مشخصه‌های گفته‌شده برای تحلیل‌های رده‌شناسی مناسب نیستند.

زبان فارسی تمایل به کاربرد فعل «بودن» در تمام ساختارهای مضارع کامل (ماضی نقلی) دارد و به‌این‌ترتیب بیشتر شبیه زبان بلغاری است و تمام ساختارهای کامل را همراه فعل «بودن» می‌سازد. از این‌رو در ساختارهای متعدی مثال‌های «۱۲»، در مورد افعال نامفعولی، مثال‌های «۱۳» و در مورد افعال نارگنیو مثال‌های «۱۴» را می‌توان مشاهده کرد؛ در تمام این موارد زبان فارسی از فعل «بودن» استفاده می‌کند.

۱۲. داده است، نوشته است، خریده است.

۱۳. شیشه شکسته است، او مرده است، درخت افتاده است.

۱۴. دویده است، صحبت کرده است.

در همهٔ این موارد، زبان فارسی از فعل «بودن» استفاده می‌کند. کامل‌بودن در زبان فارسی به‌این‌ترتیب فقط با فعل «بودن» رمزگذاری شده است. در مقابل، زبان‌های رومیایی ترکیبی از افعال «بودن» و «داشتن» را به کار می‌برند و در زبان انگلیسی صورت‌های «داشتن» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱۵. خریده است. He has bought.

۱۶. درخت بر زمین افتاده است. The tree has fallen on the ground.

۱۷. از مدرسه تا خانه دویده است. He has run from school to house.

مقایسهٔ فارسی با فرانسه نیز ممکن است اندکی به ما کمک کند.

۱۸. او مرده است (هر دو فعل بودن). Elle est morte.

۱۹. او تغییر کرده است (فارسی فعل «بودن» و فرانسه فعل «داشتن»). Elle a change.

با این حساب زبان انگلیسی و فارسی با زبان‌های رومیایی تفاوت دارند؛ به عبارتی برای آن‌ها انتخابی در رابطه با افعال کمکی وجود ندارد و همیشه از فعل ثابتی برای رمزگذاری نمود و یا زمان استفاده می‌کنند. بنابراین از نظر رده‌شناسی میان زبان فارسی و زبان‌های ژرمنی شباهت بیشتری وجود دارد، در مقایسه با وضعیتی که این زبان در برابر زبان‌های رومیایی داراست. گرچه زبان فارسی تنها در ثابت‌بودن فعل کمکی به انگلیسی شبیه است، ولیکن در انتخاب نوع فعل کمکی («بودن» یا «داشتن») بسیار با انگلیسی متفاوت است؛ اما همین شباهت ناچیز نیز میان زبان فارسی و زبان‌های رومیایی مشاهده نمی‌شود.

برای نشان دادن استمرار در زبان فارسی از فعل «داشتن» استفاده می‌شود؛ این در حالی است که زبان‌های ژرمنی همچون انگلیسی و هلندی، برعکس فارسی، از فعل «بودن» برای بیان استمرار استفاده می‌کنند.

۲۰. سارا دارد ریاضی می‌خواند. Sarah is studying Mathematics.

۲۱. کشتی دارد غرق می‌شود. Ik ben bezig met lezen (lit. I am busy reading).
زبان ایسلندی نیز از فعل «بودن» استفاده می‌کند.

۲۲. دارم سیب می‌خورم. Ég er að borða eplið.

زبان‌های فرانسه و آلمانی صورت استمراری را به صورت فعل کمکی رمزگذاری نکرده‌اند؛ درحالی‌که گونه اروپایی زبان پرتغالی از *estar* به معنای بودن برای تولید ساخت‌های استمراری بهره برده است؛ این در حالی است که اسپانیایی، ایتالیایی و گونه برزیلی-پرتغالی از فعل «ماندن» برای استمراری کردن بهره برده‌اند. پس به عکس صورت‌های کامل در زبان‌های مختلف، صورت استمراری در برخی از زبان‌ها اصلاً رمزگذاری نشده است و در زبان‌هایی که رمزگذاری شده است، معمولاً از صورت «بودن» استفاده شده است؛ این درحالی است که فارسی همین مفهوم را با فعل «داشتن» رمزگذاری کرده است.

اکنون ممکن است این پرسش‌ها پیش آید که:

الف. چرا زبان انگلیسی نمود استمراری را با «بودن» و فارسی با «داشتن» رمزگذاری کرده



است؛ درحالی‌که انگلیسی نمود کامل را با «داشتن» و فارسی با «بودن»؟
ب. چرا برای رمز گذاری در زبان‌های هندواروپایی بیشتر از این دو فعل برای بیان این دو مفهوم متناظر استفاده شده است؟

برای پاسخ به این سؤالات باید نگاهی به روند تحول در زمانی این افعال انداخت.
از منظر در زمانی تمام زبان‌های ژرمنی و رومیایی از یک شکل پیروی می‌کرده‌اند و همه آن‌ها نمود کامل را با فعل «بودن» رمزگذاری می‌کرده‌اند. پس از زمانی برخی از زبان‌های ژرمنی و رومیایی کاملاً استفاده از فعل «بودن» را کنار گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد تغییر در زبان‌های ژرمنی و استفاده از «داشتن» به جای «بودن» تحت تأثیر لاتین بوده باشد که البته بنویست^{۲۲} این موضوع را رد کرده است و به تحول مجزای این دو پرداخته است (Vide. de Acosta, 2006). بنابراین، می‌بایست به این نتیجه رسید که صورت‌های زبان انگلیسی و ژرمنی تغییر کرده‌اند و زبان فارسی ثابت مانده است.

۲-۴. مطالعه بینا زبانی فعل کمکی مجهول «شدن» و «بودن»

همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، زبان فارسی از فعل «شدن» برای بیان مجهول استفاده می‌کند. این فعل در گذشته به معنای رفتن نوعی فعل حرکتی بوده است، اما امروزه علاوه بر معنای ربطی، به عنوان فعل کمکی برای ساخت مجهول نیز به کار می‌رود؛ این در حالی است که زبان انگلیسی از فعل «بودن» برای ساخت مجهول استفاده می‌کند. زبان فرانسه نیز برای مجهول کردن از فعل «بودن» استفاده می‌کند.
۲۳. این فیلم توسط آلن ساخته شده است.

24. This film is directed by Allen.

25. Ce film a été tourné par Alain Resnais.

پس در این موارد تفاوتی بین مجهول در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها وجود دارد؛ چرا که فارسی از شدن (رفتن) برای بیان این مفهوم استفاده کرده است. زبان ایتالیایی نیز برای مجهول کردن از فعل *essere* به معنای «بودن» استفاده می‌کند.

۲۶. قراردادهای توسط دختران امضا شده است. *I contratti sono firmati dalle ragazze*

با این مقایسه دیده می‌شود که زبان‌هایی که برای مجهول کردن از فعل کمکی استفاده می‌کنند، بیشتر از فعل «بودن» استفاده کرده‌اند؛ این در حالی است که زبان فارسی از «شدن» که تقریباً معادل *become* در زبان انگلیسی است، استفاده کرده است. «شدن» در زبان فارسی به معنای «رفتن» بوده است. اگر بتوان این‌گونه استدلال کرد که *شدن*، فعل *بودن* را در خود نهفته دارد، می‌توان این استدلال را انجام داد، ولی این استدلال را نمی‌توان براساس این مقایسه غیر اصولی پذیرفت. پس باید گفت بسیاری از زبان‌ها برای ساخت مجهول، «بودن» را به کار می‌برند؛ درحالی‌که فارسی «شدن» را به کار می‌برد.

دبیرمقدم (۱۳۶۴) در تأیید این‌که زبان‌ها برای مجهول کردن از «بودن» استفاده می‌کنند، می‌نویسد که ساخت مجهول در زبان فارسی با استفاده از فعل «شدن» نوعی ابداع نحوی بوده است. با این حساب یکی از ساخت‌های مجهول در زبان فارسی همراه فعل «بودن» تولید می‌شده است.

البته زبان فارسی تنها زبانی نیست که از فعل «شدن» برای ساخت مجهول استفاده می‌کند، چنان‌چه زبان سوئدی دارای چند نوع مجهول است که یکی از انواع این مجهول‌ها با استفاده از فعل کمکی *bli* به معنای «شدن» ساخته شده است.

۲۷. حرف گویندگان چندبار قطع شد.

Talar-na Blev avbrut-na Flera gånger.

گویندگان شد حرف کسی را قطع کردن چند بار

بنابراین همان‌گونه که در مثال «۲۹» از زبان سوئدی مشاهده می‌شود، با فعل «شدن» نیز مجهول تولید شده است و این فرآیند مختص زبان فارسی نیست. البته در این زبان می‌توان از فعل *vara* «بودن» نیز برای ساخت مجهول استفاده کرد. در مثال «۳۰» این مهم را می‌توان مشاهده کرد:

۲۸. زندانی، دیگر اعدام شده بود.

Fången *Var* *Redan* *Avrättad*

زندانی بودن هم‌اکنون اعدام کردن



بنابراین ساخت مجهول به همراه فعل‌های «شدن» و «بودن» در زبان سوئدی قابل مشاهده است و در برخی موارد می‌توان از هر دوی این افعال کمکی برای ساخت مجهول استفاده کرد (Vide. Engdahl, 2006). زبان فارسی هم در تحول خود از فارسی باستان به فارسی امروزی، کاربرد فعل کمکی «بودن» را کاملاً کنار گذاشته است و به صورتی از فعل رفتن یعنی همان فعل کمکی «شدن» روی آورده است.

۳-۴. فعل کمکی «خواستن» و «تمایل داشتن» برای ساخت آینده

برای ساخت زمان آینده در فارسی از فعل کمکی «خواستن» استفاده می‌شود که در واقع قبل از دستوری‌شدن، این فعل به معنای تمایل داشتن بوده است؛ این در حالی است که در زبان انگلیسی از *will* استفاده می‌شود. *Will* در انگلیسی کهن به معنای تمایل، علاقه و خواستن به صورت *willan, wyllan** به کار می‌رفته است که گذشته آن *wolde* می‌باشد که خود از ژرمنی مادر *welljan** گرفته شده است؛ این در حالی است که آلمانی از واژه *werden* «شدن» برای بیان آینده بهره برده است:

۲۹. فردا پس از کار به تو زنگ خواهم زد.

Ich werde dich morgen nach der Arbeit anrufen.

تماس کار ART پس از فردا شما اراده من

به این ترتیب این تنوع در زمان آینده نیز مشاهده می‌شود؛ چرا که آلمانی برای ساخت آینده از فعل کمکی «شدن» استفاده می‌کند. با این وجود زبان هلندی از فعل کمکی *zullen* که معادل *will* در انگلیسی است و *gaan* که معادل «رفتن» در زبان فارسی است، استفاده می‌کند. از سوی دیگر زبان ایسلندی از سه فعل کمکی استفاده می‌کند: از *munu* که نشان‌دهنده زمان آینده محتمل است، *skulu* که نشان‌دهنده اجبار است و کاربرد سوم *vilja* است که معادل *will* در زبان انگلیسی است و به معنای خواستن و قصد به کار می‌رود. در زبان نروژی از سه فعل کمکی برای بیان زمان آینده استفاده می‌شود: *vil* به معنای خواستن برای بیان تمایل، *skal* معادل *shall* به معنای قصد، *kan* معادل *can* برای بیان توانایی به کار می‌رود. در زبان دانمارکی علاوه بر *vil* (خواستن) و *skal* (معادل *must* انگلیسی)، از *blive* به معنای «شدن» برای بیان مفهوم خواهد بود، استفاده می‌کنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در بیشتر زبان‌هایی که برای ساخت زمان آینده از کاربرد افعال کمکی استفاده می‌کنند، کاربرد «خواستن» و «تمایل» مشهود است؛ چرا که می‌باید «خواستن» یا «آرزوکردن» با خواسته و نیازی در زمان آینده ارتباط داشته باشد. در بیشتر زبان‌های هندواروپایی، به‌استثنای زبان‌های رومیایی، ساخت آینده معمولاً همراه با افزوده‌شدن تمایل، خواسته و در برخی از زبان‌ها با اجبار همراه است. برخی از زبان‌ها نیز از شدن استفاده کردند، بنابراین تنوع کاربردی را می‌توان مشاهده کرد که اگر بخواهیم از بین این تنوع به شمای کلی آن دست پیدا کنیم، می‌توانیم کاربرد «خواستن» و «تمایل داشتن» را در بالاترین سطح از نظر کمّی قرار دهیم و سپس افعالی همچون «رفتن» و «شدن» را در جایگاه‌های بعدی قرار دهیم.

۵. بحث و بررسی

زبان‌هایی در سرتاسر دنیا برای بیان مفاهیم نمود کامل و استمرار، مجهول و زمان آینده از افعال کمکی استفاده می‌کنند. زبان‌ها از منظر تاریخی برخی از واژگان اصلی زبان را دستوری کرده‌اند و از آن‌ها برای بیان مفاهیم دستوری استفاده می‌کنند. بسیاری از این واژگان هنوز معنای اصلی خود را حفظ کرده‌اند. وجود دو معنا به‌طور هم‌زمان نشان‌دهنده چندمعنایی^{۲۳} است که از منظر رده‌شناسی هم تصویرگونگی^{۲۴} دارد و هم اقتصادی^{۲۵} است و به همین دلیل زبان فارسی نیز از این ویژگی به بهترین نحو استفاده کرده است. چندمعنایی نه‌تنها اقتصادی‌بودن را نشان می‌دهد و باعث کاهش صورت‌های زبانی می‌شود، بلکه تصویرگونه هم هست. دلیل این امر آن است که معنایی که از قبل در بطن واژگان وجود داشته است، به‌صورت ضمنی در بطن صورت دستوری‌شده نیز وجود دارد. به عبارت دیگر دلیل تصویرگونه‌دانستن معانی مختلف یک کلمه، قائل‌شدن به ارتباط میان آن‌هاست. بنابراین می‌توان آن معانی را روی هم یک کل در نظر گرفت. به‌عنوان نمونه، «خواستن» علاوه بر این‌که برای بیان مفهوم آینده به کار می‌رود، خواست و تمایل انجام عمل را نیز بیانگر است. تنوعات بین‌زبانی، گاهی به واسطه تغییرات زبانی روی داده است؛ به‌عنوان نمونه، زبان فارسی در گذشته از فعل «بودن» برای مجهول کردن بهره می‌برده است، ولی با گذشت زمان



این حالت تغییر کرده است و امروزه دیگر از فعل «بودن» برای مجهول‌سازی استفاده نمی‌شود. همچنین در مجهول شواهدی از برخی از زبان‌ها یافت شد که در آن‌ها از «شدن» و «بودن» به‌طور همزمان استفاده می‌شود. در برخی از زبان‌ها برای بیان نمود کامل از هر دوی افعال «بودن» و «داشتن» استفاده می‌شود.

در نهایت این‌که زبان‌ها با دستوری‌کردن برخی از واژگان زبان خود، مراحل ذکرشده در کرافت (Vide. Croft, 2003: 40) را تأیید می‌کنند. به این معنا که در گذشته، واژگان برای بیان مفاهیم دیگر به کار می‌رفته‌اند و نزدیک‌ترین مفهوم به ساخت دستوری خاص برگزیده می‌شده است و برای بیان آن ساخت دستوری به‌صورت دستوری‌شده درمی‌آمده است و به فعل کمکی تبدیل می‌شده است. این روند در برخی از زبان‌ها با نمایه‌سازی^{۳۶} و امتزاج^{۳۷} همراه است. خلاصه این افعال را می‌توان در جدول «۳» به‌طور خلاصه مشاهده کرد:

جدول ۳ رابطه مفهوم با کاربرد افعال کمکی در زبان‌های مورد بررسی این جستار

مقوله	گرایش کاربردی بالاتر	گرایش کاربردی پایین‌تر
نمود کامل	داشتن و بودن	-
مجهول	بودن	شدن
زمان آینده	خواستن	شدن
استمراری	بودن	داشتن

این جدول نشان می‌دهد که زبان‌ها برای ساخت مفاهیم مورد نظر بیشتر تمایل دارند از چه فعل کمکی خاصی استفاده کنند؛ به‌عنوان نمونه، در نمود کامل زبان‌ها به‌طور نسبی از افعال کمکی «بودن» و «داشتن» استفاده می‌کنند. یا در زمان آینده زبان‌ها به‌طور گسترده از «خواستن» برای بیان زمان آینده استفاده می‌کنند، با این وجود تنوع استفاده از این افعال کمکی چندان دور از ذهن نیست.

یافتن تمامی ساختارهای بین‌زبانی در بررسی ساخت‌های رده‌شناسی اهمیت دارد. از این رو یافتن تمام افعال کمکی مورد استفاده در زبان‌های جهان برای بیان مفاهیم کامل، مجهول، آینده

و استمراری حائز اهمیت است. به لحاظ کمی، گرایش کاربردی بالاتر یک فعل کمکی معین نشانگر جهانی بودن آن است؛ به عنوان نمونه، در ساخت مجهول، به نظر می‌رسد زبان‌ها گرایش بالاتری برای کاربرد فعل «بودن» داشته باشند و بنابراین می‌توان ادعا کرد که این ساخت نمود جهانی داشته باشد.

از سوی دیگر با توجه به بحث‌هایی که انجام گرفت می‌توان به بحث نشاننداری رده‌شناختی^{۲۸} اشاره کرد و برای هریک از این مقوله‌ها با توجه به کثرت این ساختارها در زبان‌های مختلف سلسله‌مراتب نشاننداری را طرح‌ریزی کرد، برای نمونه در مورد زمان آینده سلسله‌مراتب نشاننداری برای افعال کمکی به صورت زیر است:

خواستن > رفتن > شدن

برای نمود کامل هم می‌توان نشاننداری و بی‌نشانی را برای افعال کمکی «بودن» و «داشتن» به صورت زیر نشان داد:

بودن > داشتن

سلسله‌مراتب نشاننداری برای نمود استمراری در ذیل آمده است:

بودن > شدن > داشتن

به این ترتیب براساس این سلسله‌مراتب برخی از افعال کمکی فارسی نسبت به افعال کمکی رایج در زبان‌های دیگر نشاندار و برخی بی‌نشان هستند.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی رده‌شناختی مقولاتی که با استفاده از فعل کمکی بیان می‌شوند، همچون نمود کامل و استمراری، آینده و مجهول پرداختیم و تنوع ساختاری و تمایلات زبان‌ها در استفاده از افعال کمکی را با هم مقایسه کرده‌ایم. به عبارتی این مقاله برخلاف مطالعات پیشین سعی داشته است تا با دیدگاهی رده‌شناختی به افعال کمکی در زبان فارسی بپردازد. گفته شد که افعال کمکی از راه دستوری شدن واژگان زبان حاصل آمده‌اند و این خود نوعی چندمعنایی را پدیدآورده است. رابطه معنا با نحو و دستوری‌شدگی افعال کمکی را تنها با دستیابی به



رویکرد در زمانی می‌توان کشف کرد و این‌که معنای فعل کمکی خاص از چه بُعدی از معنای اصلی آن حاصل آمده است و چه روندی را طی کرده است. در نتیجه با مطالعه و مقایسه زبان فارسی با دیگر زبان‌هایی که از افعال کمکی برای رمزگذاری چهار مقوله نمود کامل و استمراری، زمان و آینده بهره می‌برند، مشاهده شد که زبان فارسی در نمود کامل همچون زبان‌های ژرمنی و برخلاف زبان‌های رومیایی، گرایش به کاربرد فعل بودن دارد؛ بنابراین به لحاظ سلسله‌مراتب نشاننداری، زبان فارسی گرایش به سمت قطب بی‌نشان سلسله‌مراتب (کاربرد فعل کمکی بودن) دارد. در مورد نمود استمراری، زبان فارسی در جایگاه نشاندار سلسله‌مراتب قرار دارد. در نهایت در گذر زمان در مورد زمان آینده، زبان فارسی دارای چندمعنایی است و هر دو مفهوم آینده و خواستن را در خود دارد و بنابراین از موقعیت بی‌نشان برخوردار است که البته این پدیده هم تابع اقتصاد زبانی و هم تصویرگونگی است. نتیجه آن‌که کاربرد افعال کمکی در زبان فارسی، امری تصادفی نیست و تابع الگوهایی است که در زبان‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. auxiliary
2. deontic
3. epistemic
4. aktionsart
5. do auxiliary
6. functional-constructional
7. Legendre
8. Bentley & Eythórsson
9. unergative
10. -unaccusative
11. Sorace
12. unaccusative
13. inherently telic
14. theme
15. agentive
16. auxiliary selection hierarchy (ASH)
17. eventive
18. inherent displacement
19. inhomogeneity

20. telicity
 21. inherent volitionality
 22. Benveniste
 23. polysemy
 24. iconicity
 25. economic

۲۶. indexation: از جمله راهکارهای غیر ساده (اضافه کردن تکواژ) رده‌شناختی است که در آن تکواژ اضافه‌شده نشانگر ویژگی دستوری مورد نظر است.

۲۷. fusion: از جمله راهکارهای ساده (عدم اضافه کردن تکواژ) رده‌شناختی است که در آن تکواژهای مورد نظر به طرز تجزیه‌ناپذیری درهم ادغام می‌شوند.

28. typological markedness

۸. منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. تهران: ققنوس.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۵. ش ۱. صص ۱۳-۶۷.
- ----- (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- سبزواری، مهدی (۱۳۸۳). «دستوری‌شدن افعال کمکی فارسی نوین». *فرهنگ*. ش ۴۹-۵۰. صص ۵۵-۸۲.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۹). *دستور ساده زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- قلعه‌خانی، گلناز (۱۳۸۶). «مصدر و افعال کمکی در فارسی میانه ترفانی و پهلوی اشکانی ترفانی». *مجله مطالعات ایرانی* (دانشگاه باهنر کرمان). س ۶. ش ۱۲. صص ۱۰۵-۱۱۹.
- گلفام، ارسلان (۱۳۷۹). «شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی: جهانی‌ها و رده‌شناسی». *مجله ادبیات و علوم انسانی* (دانشگاه تهران). ش ۱۵۵ (پاییز و زمستان). صص ۱۷۱-۱۹۰.
- گلفام، ارسلان؛ سحر بهرامی خورشید و آری ورهاگن (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل «شدن» در زبان فارسی: نگرشی شناختی». *مجله جستارهای زبانی*. د ۲. ش ۴. صص ۱۴۵-۱۶۷.
- منصور، مهرزاد (۱۳۸۸). «بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان». *مجله دستور*. ش ۵. صص ۱۵۶-۱۷۰.



- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال وجهی و نمایش نمود در زبان فارسی». مجله ادب‌پژوهی. ش ۱۴. صص ۹۳-۱۱۰.

References:

- Abolghasemi, M. (1994). *Dari Persian Verb Articles*. Tehran: Ghoghnu Publishing [In Persian].
- Anderson, G. D. S. (2006). *Auxiliary Verb Constructions*. Oxford: Oxford Studies in Typology and Linguistic Theory.
- Bentley, D.& Thorthallur Eythórssson (2003). "Auxiliary selection and the semantics of unaccusativity". *Lingua*. Vol. 114. pp. 447-471.
- C. H. P. (2003). *Grammaticalization*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Dabir Moghadam, M. (1985). "Passive in Persian". *Journal of Linguistics*. Vol. 5. No. 1. pp.13-67 [In Persian].
- Dabir Moghadam, M. (2013). *The Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT [In Persian].
- de Acosta, D. A. (2006). *<Have+past Participle> in Romance and English: Synchrony and Diachrony*. Cornell: Cornell University, a dissertation.
- Engdahl, E. (2006). "Semantic and syntactic patterns in Swedish passives". In B. Lyngfelt and L. Solstad. *Demoting the Agent: Passive, Middle and Other Voice Phenomena*. pp. 21-45. (Amsterdam: John Benjamins Publishing Company).
- Ghale Khani, G. (2007). "Infinitive and auxiliary verbs in Torfany Middle Persian and Torfany Pahlavi Ashkani". *Journal of Iranian Studies*. Bahonar University of Kerman, Vol. 6, No. 12. pp 119-105 [In Persian].

- Golfam, A. (2000). "Similarities and differences in language: Universals and typology". *Journal of Literature and Human Sciences*. Tehran University. Fall and Winter. pp171-190 [In Persian].
- Golfam, A.; S. Bahrami Khorshid & A. Werhagen (2011). "The semantic space of verb "šodan" in Persian: A cognitive approach". *Jostarhaye zabani (Language Studies)* 2. No. 4. pp 145-167 [In Persian].
- Hopper, P. J. & E. C. Traugott (2003). *Grammaticalization*. Cambridge Textbooks in Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hoyer, L. (1997). *Adverbs and modality in English*. London: Longman.
- Legendre, G. (2007). "On the typology of auxiliary selection". *Lingua*. Vol. 117. pp. 1522-1540.
- Lyons, J. (2002). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mansouri, M. (2009). "Study on passive in Persian based on typology of language". *Journal of Dastoor*. No. 5. pp 156-170.
- Naghzy Kohan, M. (2010). "The modal verbs and aspect presentation in Persian". *Journal Adab Pazhuhi*. Vol 2. No. 14, pp 93-110.
- Sabzevari, M. (2004). "The grammaticalization of modern Persian Auxiliary verbs". *Farhang*. 49-50. pp 55-82.
- Shariat, M J. (2000). *Simple Grammar of Persian Language*. Tehran :Asatir.
- Sorace, A. (2000). "Gradients in auxiliary selection with intransitive verbs". *Language*. Vol. 76. pp. 859-890.
- Swan, M. (1995). *Practical English Usage*. Oxford: Oxford University Press.
- Sweetser, E. (1991). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. (vol. 54). Cambridge: Cambridge University Press.
- Will. (2013). Retrieved from Online *Etymology Dictionary*. (<http://www.etymonline.com/index.php?term=will>).